

تقوا

شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

تقوی و آزادی

به این نکته اشاره شد که لازمه خروج انسان از زندگی حیوانی به یک زندگی انسانی اینست که از اصول معین و مشخصی پیروی کند البته لازمه پیروی از اصول معین و مشخص که خود را در چارچوب همان اصول محدود کرده و از حدود آنها تجاوز نکند. به تعبیری آنجا که هوی و هوسهای آنی او را تحریک می‌کند که از حدود خود تجاوز کند، می‌بایست خود را «نگهداری» نماید، نام این خودنگهداری که مستلزم ترک برخی از افعال و گفتار است تقوا می‌باشد. نباید تصور کرد که تقوا از مختصات دینداری است از قبیل نماز و روزه، بلکه تقوا لازمه انسانیت است. انسان اگر بخواهد از طرز زندگی حیوانی و جنگلی خارج شود ناچار است که تقوا داشته باشد، در شرایط فعلی ملاحظه می‌گردد که تقوای اجتماعی و سیاسی را اصطلاح کرده‌اند. چیزی که هست تقوای دینی یک علو و قداست و استحکام دیگری دارد و در حقیقت پایه دین است که می‌توان تقوای مستحکم و با مینا به وجود آورد و جز بر مبنای محکم ایمان به خدا نمی‌توان بنیانی مستحکم و اساسی و قابل اعتماد به وجود آورد، قرآن می‌فرماید: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَّا اللَّهُ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ» آیا آنکس که بنیان خویش را بر مبنای تقوای الهی و رضای او بنا کرده بهتر است یا آنکه بنیان خویش را بر پرتگاهی سست مشرف بر آتش، قرار داده است.

بهرحال تقوا اعم از تقوای مذهبی و الهی و غیره لازمه انسانیت است و خود به خود مستلزم ترک و اجتناب و گذشت‌هایی است. با توجه به این مطلب خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه در زبان پیشوایان بزرگ دین، از تقوا به حصار و حصن و امثال اینها تعبیر شده، ممکن است کسانی که با نام آزادی خو گرفته‌اند و از هر چیزی که بوی محدودیت بدهد فرار می‌کنند چنین تصور کنند که تقوا هم یکی از دشمنان آزادی و یک نوع زنجیر برای پای بشر است.

محدودیت یا مصونیت

اکنون این نکته را باید توضیح داد که تقوا محدودیت نیست، مصونیت است، فرق است بین محدودیت و مصونیت، اگر هم نام آن محدودیت باشد محدودیتی است که عین مصونیت است.

به عنوان مثال: بشر خانه می‌سازد، اطاق می‌سازد با در و پنجره‌های محکم، به دور خانه‌اش دیوار می‌کشد، چرا این کارها را می‌کند؟ برای اینکه خود را در زمستان از گزند سرما و در تابستان از آسیب گرما حفظ کند، برای آنکه لوازم زندگی خود را در محیطی امن که فقط در اختیار شخص خود اوست، بگذارد. زندگی خود را محدود می‌کند به اینکه غالباً در میان یک چهار دیواری معین بگذرد، حالا نام این را چه باید گذاشت؟ آیا خانه و مسکن برای انسان محدودیت است و منافی آزادی او است یا مصونیت است؟ و همچنین است لباس، انسان پای خود را در کفش و سر خود را در کلاه و تن خود را به انواع جامه‌ها محصور می‌کند و می‌پیچد و البته به وسیله همین کفش و کلاه و جامه است که نظافت خود را حفظ می‌کند، جلو سرما و گرما را می‌گیرد، حالا نام این را چه باید گذاشت؟ آیا می‌توان نام همه اینها را زندان گذاشت و اظهار تأسف کرد که پا در کفش و سر در کلاه و تن در پیراهن زندانی شده و آرزوی آزاد شدن اینها را از این زندانها کرد؟ آیا می‌توان گفت خانه و مسکن داشتن محدودیت است و منافی آزادی است؟

تقوا هم برای روح مانند خانه است برای زندگی و مانند جامه برای تن است. اتفاقاً در قرآن مجید از تقوا به جامه تعبیر شده، در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۶ بعد از آنکه نامی از جامه‌های تن می‌برد می‌فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» یعنی تقوا که جامه روح است بهتر و لازمتر است. آن وقت می‌توان نام محدودیت را روی چیزی گذاشت که انسان را از موهبت و سعادت محروم کند، اما چیزی که خطر را از انسان دفع می‌کند و انسان را از مخاطرات صیانت می‌نماید مصونیت است نه محدودیت و تقوا چنین چیزی است. تعبیر به مصونیت نیز یکی از تعبیرات امیرالمؤمنین است. در یکی از کلماتش می‌فرماید: «أَلَا فَصُوئُوهَا وَتَصَوُّوْهَا بِهَا. یعنی تقوا را حفظ کنید و به وسیله تقوا برای خود مصونیت درست کنید.

امیرالمؤمنین تعبیری بالاتر از این هم دارد که نه تنها تقوا را محدودیت و مانع آزادی نمی‌داند بلکه علت و موجب بزرگ آزادی را

تقوای الهی می‌شمارد. در خطبه ۲۲۸ می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ دَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَ عِنَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاهٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يُنَجُّوهُ الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرُّغَائِبُ» یعنی تقوا کلید درستی و اندوخته روز قیامت است، آزادی است از قید هر رقیبت، نجات است از هر بدبختی، به وسیله تقوا انسان به هدف خویش می‌رسد و از دشمن نجات پیدا می‌کند و به آرزوهای خویش نائل می‌گردد.

تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از قید رقیبت و بندگی هوی و هوس آزاد می‌کند، رشته حرص و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد، ولی به طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است، رقیبتها و بندگیهای اجتماعی نتیجه رقیبت معنوی است، آنکس که بنده و مطیع پول یا مقام است نمی‌تواند از جنبه اجتماعی، آزاد زندگی کند لذا درست است که گفته شود «عِنَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ» یعنی تقوا همه گونه آزادی به انسان می‌دهد، پس تقوا تنها نه اینست که قید و محدودیت نیست بلکه عین حریت و آزادی است.

حراست تقوا

ممکن است آنچه درباره تقوا گفته شد که حرز و حصن و حافظ و حارس است موجب غرور و غفلت بعضی گردد و خیال کنند که آدم متقی معصوم از خطاست و توجه به خطرات متزلزل کننده و بنیان کن تقوا ننمایند. ولی حقیقت اینست که تقوا هم هر اندازه عالی باشد به نوبه خود خطراتی دارد، آدمی در عین اینکه باید در حمایت و حراست تقوا زندگی کند باید خود حافظ و حارس تقوا بوده باشد، مانعی ندارد که یک چیز وسیله حفظ و نگهداری انسان باشد و در عین حال او هم موظف باشد او را حفظ کند، همان طور که جامه حافظ، حارس و نگهبان انسان است از سرما و گرما، انسان هم حافظ و حارس جامه خویش است. امیرالمؤمنین (ع) در یک جمله به هر دو اشاره کرده آنجا که می‌فرماید: «الْأَفْصُوئُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا» یعنی تقوا را حفظ کنید و هم به وسیله او خودتان را حفظ کنید. پس اگر بپرسند آیا تقوا انسان را حفظ می‌کند و یا انسان باید حافظ تقوا باشد؟ پاسخ این است که هر دو. نظیر اینکه اگر بپرسند آیا از تقوا باید کمک گرفت برای رسیدن به خدا و مقام قرب الهی یا از خدا باید کمک خواست برای تحصیل تقوا؟ گفته می‌شود هر دو. به کمک تقوا باید به خدا نزدیک شد و از خدا باید مدد خواست که برای تقوای بیشتر انسان را موفق بفرماید و هم از کلمات امیرالمؤمنین است: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقٌّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقُّكُمْ وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ. یعنی شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، تقوا حق الهی است بر عهده شما و موجب ثبوت حقی است از شما بر خدا و اینکه از خدا برای رسیدن به تقوا کمک بخواهید و از تقوا برای رسیدن به خدا کمک بگیرید.

به هر حال باید توجه به خطراتی که بنیان تقوا را متزلزل می‌کند داشت. در مقررات دینی ملاحظه می‌گردد که تقوا ضامن و وثیقه بسیاری از گناهان شناخته شده است ولی نسبت به بعضی دیگر از گناهان که تأثیر و جاذبه قویتری دارد دستور حریم گرفتن داده شده است.

مثلاً در مقررات دینی گفته نشده که خلوت کردن با وسیله دزدی یا شراب خواری یا قتل نفس حرام است، مثلاً مانعی ندارد که کسی شب در خانه خلوتی به سر برد که اگر بخواهد العیاذ بالله... شراب بخورد هیچ رادع و مانع ظاهری نیست، همان ایمان و تقوا ضامن انسان است، ولی در مسئله جنسیت به حکم تأثیر قوی و تحریک شدیدی که این غریزه در وجود انسان دارد این ضمانت از تقوا برداشته شده و دستور داده شده که خلوت با وسیله بی عفتی ممنوع است زیرا این خطر خطری است که می‌تواند احیاناً در این حصار هر اندازه منیع و مستحکم باشد نفوذ کند و این حصار را فتح نماید.

حافظ در یکی از غزلهای معروفش بیتی دارد که انسان هر وقت به آن بیت می‌رسد همین مطلبی که گفته شد در نظر وی مجسم می‌شود و مثل اینکه حافظ با زبان شیرینی که مخصوص خود او است خواسته این حقیقت روحی را بگوید، غزل این است:

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند	تا همه صومعه داران پی کاری گیرند
مصلحت دید من آنست که یاران همه کار	بگذارند و خم طره یاری گیرند
خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی	گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

بیتی که از این غزل مورد نظر بود این بیت است :

قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش
 که در این خیل حصاری به سواری گیرند
 در این بیت تقوا و پرهیزکاری را به حصار تشبیه کرده همان طوری که در کلمات امیرالمؤمنین (ع) عین این تشبیه آمده بود، بعد به شدت به تأثیر و قدرت فتح حصار تقوا توسط خیل خوبان توجه پیدا کرده که این حصار را به رخ این طائفه نمی توان کشید، در این سپاه هر یک سوار به تنهایی قادر است که حصاری را فتح کند، احتیاجی به اجتماع و یورش دسته جمعی نیست.

ارزش و اثر تقوا

موضوع دیگر، ارزش و آثار تقواست. گذشته از آثار مسلمی که تقوا در زندگی اخروی بشر دارد و یگانه راه نجات از شقاوت ابدی است، در زندگی دنیوی انسان هم ارزش و آثار زیادی دارد. امیرالمؤمنین سلام... علیه که بیش از هر کس دیگر در تعلیمات خود روی معنای تقوا تکیه کرده و به آن ترغیب فرموده آثار زیادی برای آن ذکر می کند و گاهی یک عمومیت عجیبی به فوائد تقوا می دهد، مثل اینکه می فرماید: «عِتْقُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ نَجَاهٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» یعنی آزادی است از هر رقیتی و نجات است از هر گونه بدبختی، یا اینکه می فرماید: «دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ» تقوا دوی بیماری دلهای شما و شفای مرض بدنهای شما، درستی خرابی سینه های شما و مایه پاک شدن نفوس شماست.

علی (ع) همه دردها و ابتلائات بشر را یک کاسه می کند و تقوا را برای همه آنها مفید می داند. حقا هم اگر به تقوا جنبه منفی و اجتناب و پهلوی تهی کردن ندهیم و آن طور بشناسیم که علی شناخته، باید اعتراف کرد که یکی از ارکان زندگی بشر است چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی، اگر نباشد اساس زندگی متزلزل است.

ارزش یک چیز آن وقت معلوم می شود که دیده شود، آیا چیز دیگر می تواند جای او را بگیرد یا نه؟ تقوا یکی از حقایق زندگی است. به دلیل اینکه چیزی دیگر نمی تواند جای آن را بگیرد، نه زور، نه پول، نه تکتیر قانون و نه هیچ چیز دیگر.

از ابتلائات روز ما موضوع زیادی قوانین و مقررات و تغییر و تبدیلیهای پشت سر هم است، برای موضوعات بخصوص مرتباً قانون وضع می شود، مقررات معین می گردد، آیین نامه نوشته می شود، باز می بینند منظور حاصل نشد، قوانین را تغییر و تبدیل می دهند، بر مقررات و آیین نامه ها افزوده می شود و باز مطلوب حاصل نمی گردد البته شک نیست که قانون نیز به نوبه خود یکی از حقائق زندگی است. گذشته از قوانین کلی الهی مردم به یک سلسله قوانین و مقررات مدنی، احتیاج دارند. ولی آیا می توان تنها با وضع و تکتیر قانون جامعه را اصلاح کرد؟ قانون حد و مرز معین می کند، پس باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارد و آن همان است که به آن نام تقوا داده اند، می گویند باید قانون محترم باشد، این صحیح است ولی آیا تا اصول تقوا محترم نباشد می توان نام احترام قانون برد.

به عنوان نمونه دو سه مثال از موضوعات روز ارائه می گردد:

همان طور که می دانید این روزها در زندگی انسان چندین مشکل وجود دارد که رسماً مطرح است و در روزنامه ها از مردم تقاضا می کنند که اظهار نظر نمایند و راه چاره را نشان دهند، از جمله آن مسائل که الان مطرح است یکی افزایش روزافزون طلاق است، مسئله دیگر مسئله رانندگی است.

قصد آن نیست که ادعا شود علل افزایش طلاق برای نویسنده معلوم و می توان همه را بیان کرد، بدون شک عوامل اجتماعی گوناگونی دخالت دارد. ولی این مقدار می توان گفت که عامل اصلی افزایش طلاقها از بین رفتن عنصر تقواست، اگر تقوا از میان مردم کم نشده بود و مردان و زنان بی بند و بار نشده بودند این قدر طلاق زیاد نمی شد. در زندگی قدیم نواقص و مشکلات بیشتری وجود داشت، حتماً مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است در گذشته زیادتر بود ولی در عین حال عنصر ایمان و تقوا بسیاری از آن مشکلات را حل می کرد، ولی انسان امروزی در شرایط فعلی این عنصر را از دست داده است و با اینکه وسائل زندگی بهتر شده است با مشکلات بیشتری مواجه می باشد. در همین مسئله افزایش طلاق مثلاً به زور افزودن قید و بند قانون برای مردان و یا زنان، به زور مقررات، به زور دادگستری، به زور مجریه با تغییر قوانین و مقررات نمی توان از عدد طلاقها کاست و این شدنی نیست.

در موضوع انتخابات برخی اصرار دارند که علت خرابی آن نقص قانون انتخابات است که در نیم قرن پیش وضع شده و با مقتضیات امروز وفق نمی‌دهد، هدف این نیست که از قانون فعلی انتخابات دفاع گردد، حتماً نواقصی دارد، ولی آیا مردم طبق همان قانون رفتار می‌کنند و فساد پیدا می‌شود؟ و یا علت فساد اینست که حتی به همان قانون هم عمل نمی‌شود، کسی برای خود حدی و برای دیگران حقی قائل نیست، آیا قانون فعلی اجازه می‌دهد که یک نفر وارد شهری بشود که مردم آن شهر نه او را دیده‌اند و نه می‌شناسند و نه قبل از آن وقت نامش را شنیده‌اند و به اتکای زور و قدرت بگویند من نماینده شما هستم چه بخواهید و چه نخواهید!! این‌گونه مفسد را به تکثیر یا تبدیل قانون نمی‌توان از بین برد، راهش منحصر است به اینکه در خود مردم آگاهی و ایمان و تقوایی وجود داشته باشد.

آیا واقعاً در امر رانندگی و موضوع سرعت و سبقت و رعایت نکردن مقررات عبور و مرور، عیب در کمبود مقررات است یا در جای دیگر؟ امروزه انسانها مسائل اجتماعی زیادی دارند که افکار کم و بیش متوجه آنهاست، دائماً گفته می‌شود که مثلاً چرا طلاق رو به افزایش است؟ چرا قتل و جنایت و دزدی زیاد است؟ چرا غش و تقلب در اجناس عمومیت پیدا کرده؟ چرا فحشا زیاد شده و امثال اینها.

بدون تردید ضعف نیروی ایمان و خرابی حصار تقوا را یک عامل مهم این مفسد باید شمرد. عجیتر اینکه عده‌ای مرتباً این چراها را می‌گویند و می‌نویسند. از طرف دیگر چون خود آنها به عنصر تقوا ایمان ندارند با اسباب و عوامل مختلف ریشه این چراها را از روح مردم خارج می‌کنند و مردم را به طرف هرج و مرج اخلاقی و منهدم کردن بنیان تقوا و از بین بردن مصونیت تقوایی سوق می‌دهند، اگر ایمانی نباشد و تقوای الهی نعوذ با... حقیقت نداشته باشد ممکن است طرف بگوید چرا دزدی نکنم! چرا جنایت نکنم، چرا تقلب نکنم؟ چرا؟

تقوا و بهداشت

امیرالمؤمنین (ع) درباره تقوا فرمود: «شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ» بهبود بیماری تن شما است و شاید بخواهید بپرسید چه رابطه‌ای است بین تقوا که امری روحی و معنوی است با سلامت بدن؟ باید گفته شود تقوا گردد یا آمپول نیست، اما اگر تقوا نباشد بیمارستان خوب نیست، پرستار خوب نیست، دوا خوب نیست، اگر تقوا نباشد آدمی حتی تن خود و سلامت تن خود را قادر نیست حفظ کند. آدم متقی که به حدّ خود و حق خود قانع و راضی است روحی مطمئنتر و اعصابی آرامتر و قلبی سالمتر دارد، دائماً در فکر نیست کجا را ببرد و کجا را بخورد و کجا را ببلعد، ناراحتیهای عصبی او را به زخم روده و زخم معده مبتلا نمی‌سازد، افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی‌کند، عمرش طولانیتر می‌شود، سلامت تن، سلامت روح و سلامت اجتماع همگی بستگی به تقوا دارد.

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

(ادامه دارد)